

تحول اندیشهٔ سیاسی در شرق باستان

مؤلف:
دکتر فرهنگ رجایی

چاپ سوم

نشر قومس

سرشاسه	: رجایی، فرهنگ، - ۱۳۳۱ -
عنوان و پدیدآور	: تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان / فرهنگ رجایی
مشخصات نشر	: تهران: قومس، ۱۳۷۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۰، پنج صحن جدول.
شابک	: 964-8811-14-8
یادداشت	: چاپ اول: ۱۳۷۲؛
یادداشت	: چاپ سوم: ۱۳۸۵ (فیبیا).
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۲۰۳] - ۲۱۴؛ همچنین به صورت زیرنویس
یادداشت	: نمایه
موضوع	: علوم سیاسی -- آسیا
موضوع	: علوم سیاسی -- ایران
موضوع	: آسیا -- تمدن
موضوع	: ایران -- تمدن
رده بندی کنگره	: ۳ / ۸۴ / ۸۴
رده بندی دیویی	: ۳۲۰/۰۵
شماره کتابخانه ملی	: ۱۱۲۸۸ - ۷۵

شابک: ۹۶۴-۸۸۱۱-۱۴-۸

ISBN: 964-8811-14-8

: تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان

: دکتر فرهنگ رجایی

: ۲۰۰۰ جلد

: سوم ۱۳۸۵

: سعید دانش

: نشر قومس - تهران میدان انقلاب، اول خیابان آزادی، بعد از جمالزاده،

خیابان و العصر، تقاطع فرصت، شماره ۱۰۴

صندوق پستی ۱۳۹۱-۱۳۱۴۵ تلفن و نمابر ۶۶۹۳۲۷۹۷

نشانی اینترنتی نشر قومس: www.ghoomes-pub.com

معرفی و فروش اینترنتی کتاب: www.iketab.com

● نام کتاب

● مؤلف

● تیراژ

● نوبت چاپ

● چاپ و صحافی

● ناشر

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

قیمت ۲۵۰۰۰ ریال

مقدمه و سپاسنامه

فکر تحقیق و تألیف کتاب حاضر ضمن شرکت نگارنده در درسی با عنوان «نظام دولتها در تمدن های باستانی» در دانشگاه ویرجینیای امریکا در سال ۱۳۶۱ شمسی / ۱۹۸۲ میلادی شکل گرفت.^۱ استاد آن درس از نظام دولتهای هند باستان یاد می‌کرد و بر کتاب «آرتاشترا»^۲ تأکید می‌نمود که کاتیلیه^۳، کاهن و مشاور بنیان‌گذار سلسله مائوری^۴، آن را برای راهنمایی او و دولتمردان او در راه جهانگیری و جهاننداری تألیف و گردآوری نموده بود. پس از این در ذهن نگارنده این فکر شکل گرفت که اندیشه سیاسی و تفکر جدی در باب امور سیاسی فقط به یونان و به بزرگانی چون افلاطون و ارسطو انحصار نمی‌یابد. شرکت بیشتر در کلاسها، سمینارها و کنفرانسهای مربوط به تاریخ و تمدن شرق فکر تحقیق درباره اندیشه سیاسی در تمدنهای

۱- این درس توسط آدام واتسون ارائه شد که یکی از اعضای اصلی «کمیته بریتانیایی نظریه سیاست بین‌الملل» بوده است. این کمیته که از سال ۱۹۵۸ میلادی به طور مرتب جلساتی تشکیل می‌داد توسط واتسون، هربرت باترفیلد، هارتن وایت، مایکل هاوارد و دیگران تأسیس گردید. این کمیته بیش از دیگر ذهن مشغولان سیاست بین‌الملل دل نگران بعد تاریخی و فلسفی سیاست بین‌الملل بوده‌اند. به طور مثال نگاه کنید به:

Martin Wight. *Systems of States*. Edited with an introduction by Hedley Bull. (Leicester: Leicester University Press, 1977).

2- Arthashastra

3- Kautilya, Canakya or Visnugupta

4- Mauryan

شرقی راهرجه بیشتر قوت بخشید. بازگشت به ایران و دریافت این حقیقت که «اندیشه سیاسی در شرق باستان» در ردیف یکی از درسهای دانشگاهی رشته سیاست جای گرفته است، شوق تعمق در تحول اندیشه سیاسی شرق، ذهن نگارنده را به طور جدی به خود مشغول کرد. آنچه آن را ضروری تر نمود این بود که تحقیق و تعمق درباره شرق در واقع معنایش پرداختن به یکی از جنبه های مهم خودشناسی است و گامی است استوار در راستای هر چه غنی تر نمودن نهضت بازگشت به خویش.

هدف اصلی این کتاب ارائه طرحی مقدماتی است از تحول اندیشه سیاسی در شرق، یعنی از بین النهرین تا چین. حدود جغرافیایی مورد توجه کتاب حاضر به نظر بسیار بلند پروازانه است، بویژه که آشنایی مابادبیات، تاریخ، دستنوشته ها و به طور کلی میراث غنی شرق بسیار ابتدایی است: جز در موارد استثنایی، در کشور ماهنوز حتی بسیاری از دانشمندان و متفکران خودی غریب و مهجورند. بنابراین انتظار آشنایی با متفکران هند یا چین به طریق اولی انتظاری آرمانخواهانه است. از سوی دیگر، ارزیابی و تحقیق دقیق و آمارانه در باب سیر تحول اندیشه سیاسی در شرق به تخصص های متعددی نیاز دارد که به سختی در یک پژوهش می تواند جمع شود. دانستن تاریخ قدیم، فرهنگ و تمدن، زبانهای پهلوی، سانسکریت، پالی، چینی و برای بین النهرین میخی، و از همه مهمتر فلسفه خاص هر حوزه جغرافیایی کمترین دانش و معارفی است که آشنایی با آنها لازم است. با این مقدمات و الزامات، اصولاً پرداختن به یک تمدن ناممکن است چه رسد به افق بلند پروازانه انتخاب شده کتاب حاضر. اما از آن طرف، ضرورت و چالش های «دوران جدید» که در تمدن ایران آغاز گردیده است، برای دانشوران ایرانی فرضی راعینیت می بخشد که، با وجود الزامی بودن ابزارهای بالا، دست به تألیف بزنند و حداقل سؤالاتی طرح نمایند. نگارنده در تألیف کتاب حاضر بلند پروازی و گردنفرازی گستاخانه نموده بلکه به طرح سؤالی دست زده است تا قدمی باشد در راه پاسخ به چالش های یادشده:

این کتاب، بالاخص، برای دانشجویان رشته سیاست، و همچنین برای کتابخوانان علاقه مند به شرق و سیر تحول سیاست و اندیشه سیاسی شرق تألیف گردیده است. بدین لحاظ نگارنده کوشیده است ضمن رعایت دقت و باریک بینی لازم، از پیچیدگی بکاهد و تا آنجا که ممکن است برای کتابخوانان فرهیخته طرحی کلی از تحول اندیشه سیاسی شرق ارائه نماید. درآمد تحلیلی به بخشهای مقدماتی می بردارد تا هم لوازم کار مشخص شود و هم تا جایی که امکان دارد با خواننده هم زبانی و هم دلی برقرار گردد. سپس یافته ها درباره اندیشه سیاسی شرق در چهار بخش به صورت

زیر طرح می‌شود: در بخش اول (گفتارهای اول، دوم و سوم) تمدن بین‌النهرین، در بخش دوم (گفتارهای چهارم، پنجم و ششم) تمدن ایران، در بخش سوم (گفتارهای هفتم، هشتم و نهم) تمدن هند، و در بخش چهارم (گفتارهای دهم، یازدهم و دوازدهم) تمدن چین بررسی خواهد شد. در یک پس-آمد کوتاه نتایجی که این مجموعه به آن رسیده است خلاصه و جمع بندی می‌گردد.

محتوای کتاب محصول دستاوردهای نگارنده است که نه تنها آن را در دوره تدریس و تألیف بدست آمده است، بلکه نتیجه یاری ها و سر نخ هایی است که از سوی همکاران، دانشمندان، پژوهشگران و حتی دانشوران رهگذر، که به مناسبت‌های متفاوت موضوع بحث‌ها و نکات اساسی با آنها در میان گذاشته شده، کسب گردیده است. دوست دانشمند و بودایی شناس برجسته پرفسور اچ. ال. سنه وراتنی^۱، دوست دانشمند هندو شناس راویندراکاره^۲ نه فقط اجازه دادند در سمینارهای آنها حضور داشته باشم، بلکه به طور خصوصی در زمینه‌های متعدد اندیشه سیاسی در هند با من به بحث نشستند. محقق هند شناس وی جی^۳ محبت نموده نسخه‌ای از کتاب «آرتاشترا» را از هند برایم ارسال نمود. در سال تحصیلی ۱۳۶۹-۱۳۷۰ که در دانشگاه اکسفورد انگلستان، استاد مهمان بودم، از سخنرانیها و سمینارهای که دانشوران رهگذر در سفرهای کوتاه به این مرکز علمی ارائه نمودند بهره‌ها جستم. در دانشگاه اکسفورد، از کتابخانه مهم بادلین بسیار استفاده نمودم. دو کتابخانه تخصصی تر، یکی کتابخانه مؤسسه هند و دیگری کتابخانه مؤسسه شرقی منابع مهم و کلاسیک را در اختیارم گذاشتند و اجازه دادند از آنها فتوکپی تهیه نمایم. در ایران از کتابخانه‌های متعدد بهره گرفتم بویژه کتابخانه غنی مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، بدین وسیله از مسؤولان این کتابخانه تشکر می‌کنم. از اساتید، دوستان و دانشورانی که بزرگوارانه دستنویس مرا مطالعه نمودند سپاسگذاری می‌کنم. بالاخره باید از پرسشها و بحثهای کلاسهای دانشگاهی یاد نمود که فرصت روشن نمودن بسیاری نکات را فراهم نمودند. جادارد از دوستان و همکاران انتشارات قومس که در آماده نمودن و ویراست دستنویس و سپس در چاپ آن دلسوزانه همراه بوده‌اند تشکر نمایم.

اقرار به محبت و بزرگواری دانشوران، دوستان و نهاد‌های تحقیقاتی صرفاً قدرشناسی است

1- H. L. Senerviratne

2- Ravindra Kare

3- V. J.

ومسئولیت نگارنده را برای کاستی هانه کم کرده نه از میان برمی دارد. در این اقدام بلند پروازانه انتظار راهنمایی و ابراز نظرات کارساز دارم و دست هم‌زبانان و همدلانی را که به ضرورت و نیاز زمان و فرهنگ در حال شکوفای ایران پاسخ می دهند، صمیمانه، ارادتمندانه و متواضعانه می فشارم.

تهران - دی ماه ۱۳۷۱

زجب ۱۴۱۳

ژانویه ۱۹۹۳

درآمد تحلیلی: در مقام و معنای اندیشه سیاسی در شرق

سرگذشت غنی و پربار ظهور و تداوم حیات آدمی، از تمدن های فراوانی حکایت می کند. آرنولد توین بی^۱ مورخ و دانشمند بزرگ انگلیسی (۱۸۸۹-۱۹۷۳) در مطالعه کلاسیک خویش بیش از بیست تمدن مهم را بررسی کرده است.^۱ امروز ما نسبت به میراث فکری آن تمدنی آگاه تر و آشنا تر هستیم که خود آن تمدن، ردپا و اثری از خود به جا گذاشته است. هر تمدنی که از حیات فعال و اندامواره برخوردار بوده، بسته به امکانات و ابزارهایی که در اختیار داشته است، نه فقط با تولید در معنای عام کلمه، خود را رشد و تداوم بخشیده، بلکه به صورت های متفاوت برگستره تاریخ از خود برای آیندگان یادبودی ثبت کرده است. از میان تمدن های گذشته و حال، به نظر می رسد که تمدن دنیای صنعتی بالاترین و پیچیده ترین اطلاعات را در اختیار بشریت قرار داده باشد، شاید بدین دلیل که اولاً تمدن تکنیکی تجدیدنیش از هر تمدن دیگری از ابتکارات فن آورانه و خودجوشی های صنعتی برخوردار شده است و ثانیاً بیش از هر تمدن دیگر پیش از خود، از خویش این برداشت را به انسان داده است که او از زمان و مکان برتر است و باید میراث برجای مانده خود را به آیندگان و حتی

1- Arnold J. Toynbee

۲. و این بیست و یک تمدن جدای از تمدنهایی است که متعلق است به جوامع ابتدایی. نگاه کنید به:

A Study of History. Abridged by D. C. Somervell. (New York: Dell Publishing, 5th printing, 1978), vol. 1, p, 53.

به کرات دیگر بشناساند.^۱ البته در عین حال تمدن های غیر صنعتی نیز، که قبلاً بر روی زمین، به قول عبیدزاکانی «مذهب مختار» بودند، کوشیده اند سرگذشت خود را برای آیندگان بازگو نمایند. مثلاً، سنگ نبشته های نقش بسته در دل کوهستانها و بر فراز قله های سنگی همه مبشر و سراینده سروش دستاوردهای آن تمدنهاست.

در عین حال، واقعیت این است که تمدن های شرقی و پیچیدگیهای آن نه تنها مهجور مانده اند، بلکه گاه اصولاً اطلاعاتی درباره آنها در دست نیست. جالب ترین که اگر هم اطلاعاتی وجود دارد محصول پژوهشها و کندوکاوهایی است که به همت و اهتمام خاورشناسان غیر شرقی و اکثراً مغرب زمینی انجام شده است و البته پرواضح است که در چارچوب جهان بینی و با مقام گردآوری برخاسته از نظام ارزشی خودشان. به زبان دیگر، چه بسا که مهجوری شرق و اندیشه آن تا حد زیادی به دلیل کوتاهی و کم توجهی دانشوران و دانشمندان شرقی باشد که باست خود راجدی نمی گیرند تا درباره آن به تعمقی دانش پژوهانه پردازند و یا به دلیل بیگانه شدن با آن اصولاً راه نزدیکی به آن را نمی دانند. مثلاً جامعه خودمان، ایران، را در نظر آوریم. در تاریخ تدریس سیاست و اندیشه سیاسی در دانشگاه های ایران، بی اعتنایی به شرق تا حدی بود که اصولاً درسی تحت عنوان اندیشه سیاسی شرق وجود نداشت: آغاز تفکر سیاسی به «دولت - شهرهای یونان» منتسب بود و هرگونه بحث درباره اندیشه سیاسی از آنجا آغاز می گردید.

بی گمان، تعمق و تفلسف در باب سیاست به وجهی که افلاطون تأسیس نمود اسوه و سنجه ای استوار و دیرینه درباره تفکر سیاسی بر جا گذاشته است و سوسه آغاز کردن بحث اندیشه سیاسی با افکار آن متفکر بزرگ بسیار قوی، جذاب و منطقی است. در واقع این گفته بسیار معروف آلفرد وایت هد، که می گوید «تاریخ فلسفه غرب تماماً زیر نویسی است بر افلاطون» و مقبولیت زیادی هم دارد، این سوسه را تشدید می نماید. اما بدون این که ارزش والای میراث افلاطون را، در مقام بنیان گذاری فلسفه سیاسی، کم بگیریم، اعلام می داریم که باید قدری هم به گذشته، بویژه قبل از زمان دولت شهرهای یونان، توجه نمود و آن را نیز باز شناخت. اگر این فرض را بپذیریم که اندیشه سیاسی با افلاطون آغاز شده است، در واقع یا این باور اساسی در نزد یونانیان رانقض کرده ایم که انسان سرشتی

۱- یکی از قمرهای مصنوعی که در سال ۱۹۷۳ به فضا پرتاب شد و گویا در سال ۱۹۸۶ از منظومه شمسی خارج گردید و کماکان در حال در نور دیدن فضاها و منظومه ها است، يك صفحه گرامافون از ملای ناب حمل می کند که صرف نظر از پیام گفتاری یکی از آثار موتزارت، موسیقی دان معروف را به خود حمل می کند.

مدنی الطبع دارد،^۱ و با اینکه معتقد شده‌ایم به اینکه تمدن‌های بسیار کهن قبل از یونان مدنیت نداشته‌اند و به تبع آن اندیشه سیاسی نیز تولید نکرده‌اند. در حالی که تأسیس نهادهایی که تخصیص آمرانه ارزشها نموده بودند با بروز مدنیت همراه بوده‌است و بر اساس کشفیات باستان‌شناسان به نیمه‌های هزاره چهارم قبل از میلاد بازمی‌گردد. هیچ مدنیتی بدون داشتن یک زیربنای نظری عمیق و همگون، خواه صیقل خورده، یا صیقل نخورده نمی‌تواند دوام بیاورد مگر اینکه توجیه قانع‌کننده و قوام دهنده‌ای برای ساختار و عملکرد سیاسی ارائه دهد.^۲ به همین علت اندیشه سیاسی با زندگی مدنی آدمی همراه بوده‌است، ولی بی‌گمان در زمان افلاطون به درجه والایی از پیچیدگی و قوام یافتگی رسیده‌است. بدین ترتیب، باید به این سؤال پرداخت که در بحث از تحول فکری سیاسی در شرق، به چه چیز توجه می‌کنیم؟ آیا در شرق نیز فلسفه سیاسی بروز کرده و قوام یافته‌است؟ اگر میراث فکری شرق را نتوان فلسفه سیاسی نامید پس چیست؟

اول - محورهای بحث در اندیشه سیاسی شرق

جستاری بر تحول فکری سیاسی و حتی تاریخ سیاسی در شرق ما را به میراثی از فلسفه سیاسی، به سنت افلاطونی، نمی‌رساند. در عین حال، با آثار بسیار غنی و گسترده‌ای روبرو می‌شویم که در آن به طور غیر مستقیم به مقولات سیاسی، به ویژه نظام و ساختار سیاسی، توجه شده‌است. این توجه غیر مستقیم، همانگونه که خواهیم دید، به دلیل اندیشه و جهان بینی خاص حاکم در این جوامع است که در چارچوب آن وجود جامعه سیاسی از بدیهیات تلقی می‌گردد و پرسشهایی مانند طبیعت و ریشه دولت، نحوه شکل‌گیری و تحول آن اصولاً مطرح نمی‌شود. در مقابل، به سؤالات اساسی و مهم دیگری مانند ویژگیها و جایگاه حاکم و مسؤول اداره جامعه سیاسی توجه می‌شود. به عبارت دیگر، در سنت تفکر در جوامع شرقی و در آثار مکتوب برجای مانده از آن سؤالی که برجسته می‌شود این

۱. می‌توان ادعا نمود که اجتماعی بودن آدمی در اندیشه سیاسی قدیم که تا عصر نوزایی (رنسانس) مذهب مختار بوده‌است از بدیهیات تلقی می‌گردید، اما آن کسی که این مفهوم را صیقل زد، ارسطو بود که می‌گوید: «انسان به حکم طبیعت حیوانی اجتماعی است، و آن کس که از روی طبع، و نه بر اثر تصادف، بی وطن است، موجودی یا فروتر از آدمی است یا برتر از او.» ارسطو، سیاست، ۱۲۵۳ الف.
 ۲. ماکس ویرمی نویسد: «اگر قرار است دولت وجود داشته باشد اتباع می‌باید آمریت ادعا شده توسط اربابان قدرت موجود را بپذیرند.

اما انسانها چرا و چه وقت اطاعت می‌کنند؟ بر اساس چه توجیه درونی و به دلیل کدام ابزارهای بیرونی سلطه بنیان دارد.» در

Max Weber. "Politics as a Vocation", in *from Max Weber* Edited by H.H.Gerth & C.Wright Mills (Oxford: The University Press, 1946), p. 78.

است که حاکم کیست و چرا باید از او اطاعت نمود. این تمرین ذهنی و نظری را چه باید خواند؟

الف - آیا فکر سیاسی در شرق فلسفه سیاسی^۱ است؟

فلسفه سیاسی که یک مفهوم و واژگان تخصصی است، عبارت است از کوشش برای کشف حقایق زندگی سیاسی، عوامل سیاست و روابط آن. به تعریف لئو استراوس، «فلسفه سیاسی کوششی است برای جانسپین نمودن معرفت نسبت به طبیعت امور سیاسی بجای رأی و گمان نسبت به امور سیاسی»^۲. و از آنجا که فلسفه اساساً به معنای رسیدن به حقیقت نیست، بلکه مراد از آن جستار دائم در جهت کشف آن است، فلسفه سیاسی ادعا ندارد که حرف آخر را زده است، بلکه کوششی است برای نزدیک شدن به حقیقت سیاست. اگر ادعا شود که حقیقت سیاست کشف شده است، در واقع معنایش تعطیل شدن تفکر در باب سیاست می باشد، متفکری که کوشش خود را برای ذهن مشغولی به فلسفه سیاسی مصرف می کند، سیاست را صرفاً حوزه عمل یا فعالیت ابزاری می داند، بلکه حیات سیاسی را صورتی از زندگی فلسفی تلقی می نماید.

فلسفه سیاسی می کوشد:

- ۱) انسان را نسبت به پیچیدگی های سیاست بیدار و آگاه کند.
 - ۲) در پی ترویج هیچ عقیده خاصی نیست.
 - ۳) آگاه و وضع آرمانی را به تصویر می کشد.
 - ۴) می کوشد وجدان بیداری باشد که جسدی حس و جسم ایستای نظام سیاسی را به تکان آورد و به آن پویایی بخشد.
- در واقع، می توان فلسفه سیاسی راهتی شناسی^۳ سیاست و عرضه آن دانست^۴. چنین کوششی

1- Political philosophy

۲. نگاه کنیده:

Leo Strauss: What is Political Philosophy and Other Studies. (Chicago: the University Pres, 1959). pp.11-12

3- Ontology

۴. نگاه کنیده به مدخل «فلسفه سیاسی»، در دائرة المعارف بین المللی علوم اجتماعی.

"Political philosophy". International Encyclopaedia of Social Science. Vol. 11 and 12, p.309.

در تاریخ شرق از نواد راست و به نظر بسیاری اصولاً اثری از آن دیده نمی‌شود. در ادوار تاریخی تمدن‌های شرقی، همان‌طور که خواهیم دید، تصویری شد که جهان مادی و به تبع آن جهان سیاست جزئی از دایرهٔ قدسی وجود است و بنابراین باور این بود که حقیقت آن کشف شدنی نیست. دانش سیاست محدود بود به فهم عرصهٔ سیاست و عوامل و عناصر مهم بازیگرداران و نه چیزی دیگر. دریافت درستی از مقام منزلت ارباب سیاست و صاحب منصبان قدرت غایب زندگی سیاسی و اندیشیدن سیاسی است.

ب- آیا فکر سیاسی در شرق، نظریه سیاسی^۱ است؟

واژگان نظریه که از ترجمه تئوری^۲ که خود از اصطلاح یونانی تئورین^۳ آمده است به معنی «نگاه کردن و نظر کردن» می‌باشد. نظریه سیاسی در پی ارائه بینشی نسبت به سیاست می‌باشد که به عقیدهٔ نظریه پردازان آن علمی است. در «دائرة المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی» چنین آمده است: «یک نظریه عبارت است از فرضیه یا دسته‌ای از فرضیات که با رجوع به داده‌ها از طریق کشف ارتباط بینایی غیر قابل دریافت بوسیلهٔ مشاهده مستقیم، در پی تبیین مقوله‌ای است. صرف توصیف ایجاد نظریه نمی‌کند. و همین‌طور است طرح‌های هدف دار یا طرح‌های سیاستها یا ارزیابی‌ها. فقط تبیین‌هایی نظری خواهند بود که به هدف تعریف ارائه شده باشند.»^۴ به عبارت دیگر، نظریه سیاسی، در معنای تخصصی آن، عبارت است از ارائه فرضیه یا فرضیه‌هایی در باب عرصه سیاست، عناصر سیاست، و مناسبات آنها و سپس کوشش در جهت اثبات آنها. نظریه پرداز سیاسی ادعا دارد که:

(۱) در پی شناخت جهان سیاست است.

(۲) به دنبال کشف پیچیدگی‌های روابط سیاسی و پویایی آنها است.

(۳) با روش علمی به تحلیل سیاست می‌پردازد.

در تاریخ غنی و پراز نشیب و فراز تمدن‌های شرق، علم عبارت بوده است از بی بردن به راز و رموز وجود و حقیقت چیزها و نه مجموعه‌ای از فرضیه‌های اثبات شده، و یا هنوز باطل نشده. در واقع در نزد آنها

1- Political Theory

2- Theory

3- Theorein

علم مترادف بوده است با معرفت و آن دسته از اربابان علم و فکر هم که به سیاست می پرداختند تصور می نمودند که نسبت به حوزه سیاست، دانش و معرفتی ارائه کرده اند. نتیجه این است که تفکر سیاسی در شرق به سختی در الگوی نظریه پردازی سیاسی جای می گیرد.

پ. آیفاکر سیاسی در شرق ایدئولوژی سیاسی است.

در سده های اخیر، بویژه در سده های نوزدهم و بیستم، نوعی تفکر سیاسی باب شد که به ایدئولوژی سیاسی شهرت دارد. منظور از ایدئولوژی سیاسی آرای نسبتاً منظم درباره طبیعت انسان، تاریخ، جامعه، اقتصاد، حکومت و روابط بین آنها می باشد که در ضمن ادعا دارد به حقیقت نیز رسیده است. یک ایدئولوژی سیاسی گاه ممکن است در برگیرنده تمام عوامل یاد شده باشد. گاه ممکن است بر یکی یا بیش از یکی از این عوامل متمرکز گردد. ویژگی بارز ایدئولوژی، در این معنای تخصصی، آن است که می خواهد طرحی نودر اندازد. عبارت معروف کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳ میلادی) اقتصاد سیاسی دان و فیلسوف آلمانی، که نوشت «هدف فیلسوف تفسیر نیست، بلکه تغییر است» به یک معنا تعریفی است از ایدئولوژی سیاسی. بدین ترتیب ایدئولوژی سیاسی در پی:

- ۱) ارائه نگرش و رهیافتی خاص به جهان است.
- ۲) توجیهی است برای وضع موجود و یا برای وضع بدیل.
- ۳) دارای کتاب و یا حقیقت نامه است.^۲

به طور مثال، توجه شود به دو ایدئولوژی قدرتمند معاصر، سوسیال ناسیونالیسم یا نازیسم و کمونیسم^۳. اساس اولی بر آموزه برتری نژاد آریایی استوار بود و دومی اصالت و حقیقت را از آن یک طبقه ویژه در هر دوره تاریخی خاص می داند. اولی کتاب «نبرد من»^۴ هیتلر را حقیقت نامه می داند و دومی «مانیفست کمونیست»^۵ را.

1- Political ideology

۲. مقایسه کنید با: مهران کندری «ایدئولوژی»، فرهنگ. کتاب نهم (تابستان ۱۳۷۰)، معص ۱۹۵-۱۸۲.

۳. برای توضیح بیشتر درباره ایدئولوژیهای معاصر مراجعه شود به ویلیام انبشتاین و ادوین فاگلمان. مکاتب سیاسی معاصر. ترجمه حسینعلی نوری (تهران: نشر گسترده، ۱۳۶۶).

4- Mein Kampf

5- Communist Manifesto

برخی ایدئولوژی را با مذهب مقایسه کرده حتی آنها را یکی پنداشته‌اند. متهی این نوع دسته‌بندی خود بر این پیش فرض استوار است که مذهب نه حقیقت و سرش عالم غیب، بلکه مجموعه‌ای از آراء و آموزه‌ها است که با موفقیت، به طرفداران خود توجیهی از وضع موجود، تصویری از وضع آرمانی بدیل، و یا ارائه چشم‌اندازی از جامعه فاضله و سعادت‌مند ارائه می‌نماید. حال اگر جهان بینی بدین گونه تعریف شود بنابراین تفکر سیاسی ارائه شده در شرق مصداق ایدئولوژی است. اما نگارنده این باور را برای اندیشه سیاسی شرق باستان قابل تمییم نمی‌داند. منطق درونی حاکم بر روند تفکر شرق دلالت بر این دارد که جهان بینی دینی، صرف نظر از ریشه آن، تفکر غالب است و تبیین رفتار سیاسی در چارچوب و قالبهای دینی نه توجیه، بلکه روند تعقل سیاسی است. فرودستان و فرودستان، نمی‌توانستند از دریچه جهان بینی دینی راهی به جهان خارج تصور نمایند. بنابراین مقایسه تفکر سیاسی شرق با ایدئولوژی، قیاسی مع الفارق است. ایدئولوژی سیاسی محصول تفکر جدید، در منای بعد از عصر نوزایی (رنسانس) است و کمترین شباهتی با تفکر سیاسی دینی شرق ندارد.

ت. آیا تفکر سیاسی در شرق کلام سیاسی است؟

در تاریخ طولانی تفکر بشری يك سنت عمیق و مهم تفکری وجود دارد که ریشه در وحی وادیات مقدس دارد. در بسیاری از این سنت‌ها از جمله یهودیت، وداها، و اسلام، تفکر ارائه شده داعیه شکل دادن به همه ابعاد زندگی را دارد. بالطبع بخشی از تفکر جهانشمول دینی به مقولات سیاسی هم توجه دارند و در آن مورد هم حرفی برای گفتن ارائه کرده‌اند. قدر مسلم در تاریخ اندیشه سیاسی در شرق کلام سیاسی هم وجود دارد، ولی تنها این نوع تفکر نیست که ارائه گردیده است، بلکه می‌باید به دنبال مفهوم عامتری برای تبیین و توضیح سنت تفکر سیاسی در شرق بود.

ث. تفکر سیاسی^۱ در شرق به کدامیک از این الگوها نزدیک‌تر است؟

این چهار الگوی ارائه شده، فلسفه سیاسی، نظریات سیاسی و ایدئولوژی سیاسی، عمدتاً از تاریخ تحول و منطق درونی حاکم برگزینان سیاسی غرب برگرفته شده است. اما در عین حال، این چهار رهیافت و روش تفکر، برای اندیشیدن در مورد تفکر سیاسی اسوه‌هایی ابدی و دائمی

نیز ارائه مینمایند که بر جغرافیا و تاریخ غرب محدود نمی‌شود. اما صرف انتخاب یکی از این اسوه‌ها، مارا به ماهیت و طبیعت اندیشه سیاسی در حوزه تمدن‌های شرقی نزدیک نمی‌کند. گاه در تحول اندیشه سیاسی در شرق به متفکرانی برمی‌خوریم که به فلسفیدن سیاسی بسیار نزدیک می‌گردند، و گاه با ادبیاتی مواجه می‌شویم که به نظریه پردازی سیاسی نزدیک می‌شود، اما همانطور که گفتم، اینها ایدئولوژی سیاسی نیستند. برای مرزبندی و تبیین قلمرو تفکر سیاسی شرق از اصطلاح اندیشه سیاسی استفاده می‌کنیم که مفهوم عام است و هرگونه تفکر کردن در باب سیاست را، خواه آگاهانه یا ناآگاهانه و صیقل ناخورده، شامل می‌شود. اندیشه سیاسی به عنوان جزئی از کیهان اندیشه در کوشش بشر برای تعریف، تبیین و تعیین مناسبات خویش با خارج، همیشه بازندگی اجتماعی ملازمت داشته است. اما هدف اندیشه سیاسی جستار در حقیقت سیاست، فی نفسه و له نفسه، نبوده، بلکه کوششی بوده عملی در راه پیدانمودن راه‌هایی برای بالا بردن کارآمدی، تنظیم، عملکرد جنجال‌گریز، و اداره بهتر مدینه. خواهیم دید که اکثر تفکرات سیاسی در شرق از این زمره‌اند.

البته ممکن است ادعا شود که این مقدار تساهل و تسامح در واقع از شمول تدقیق و پژوهش محققانه بیرون می‌رود و در واقع مجوزی می‌شود برای وارد نمودن هر مقوله و بحثی که تا حدودی در دایره و چارچوب اندیشه سیاسی، جای می‌گیرد. در مقام پاسخ، باید گفت سوالات سیاسی یعنی سؤالاتی که به امور سیاسی می‌پردازند تا حدودی معلوم و صیقل خورده هستند. بنابراین با پرداختن به این مطلب که در بحث از اندیشه سیاسی در شرق کدام موضوعات و مقولات مورد نظر است تعیین حدود می‌شود و ابهام زدایی صورت خواهد گرفت. در کتاب حاضر اندیشه سیاسی به آن حوزه‌ای از گفتمان یک تمدن توجه دارد که، به زبان دکتر سید جواد طباطبائی، استاد فلسفه سیاسی، «در درون آن حیثیتی از شهر و مدینه موضوعیت پیدا می‌کند که به تولید قدرت و توزیع آن، می‌پردازد، قدرتی که از لوازم وجودی شهر و روابط و مناسبات حیات مدنی است و فلسفه سیاسی آن را قدرت سیاسی می‌نماید.»^۱ و از آنجا که قدرت سیاسی در حالت مطلوب آن آمریت^۲ است، بدین ترتیب آن بخش از تفکر کردن در باب سیاست مورد توجه ما است و به آن اندیشه سیاسی می‌گوییم که در گفتمان یک تمدن با آمریت سروکار دارد و به سؤالاتی می‌پردازد که فهم و دریافت ظرافتهای آمریت را تسهیل

۱- سید جواد طباطبائی، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی،

می‌نماید که از آن جمله اند: آمریت سیاسی توسط چه کسی و یا چه کسانی اعمال می‌گردد؟ آمریت موجب چه نوع ساختار سیاسی می‌شود؟ آمریت کدام الگوی رفتار سیاسی، نهادهای سیاسی و یا آراء و عقاید سیاسی را بوجود می‌آورد؟ آمریت موجب چه نوع ساختار سیاسی می‌شود؟ آمریت کدام الگوی رفتار سیاسی، نهادهای سیاسی و یا آراء و عقاید سیاسی را بوجود می‌آورد؟ آمریت سیاسی، شخص یا اشخاص آمر و نهادهای حمایت‌کننده و محافظ آن چگونه توجیه می‌گردند؟ این که چرا به نهادها، آراء و عقایدی، که چه بسا خود از آمریت سرچشمه گرفته‌اند، توجه می‌شود، بدین دلیل است که این نهادها و آراء در حفظ، مشروعیت دادن و حتی گاه تولید آمریت جدید و افزودن به آمریت موجود مهم و کارساز هستند. نهادهای سیاسی که ابزار بیرونی حکومت تلقی می‌گردند خود ابزار توجیه‌کننده آن نیز توانند بود. از آنجا که آمریت سیاسی به طور کلی در برگیرنده جهاننداری و جهانگیری است، پس در بحث از اندیشه سیاسی در شرق نیز به این دو مفهوم، پیچیدگی‌ها، نهادهای اجرایی و مشکلات آنها توجه خواهد شد.^۱

گذشته از این به چالش‌هایی که به اندیشه سیاسی غالب و اسوه‌ای، در دوره مورد نظر وارد شده است نیز توجه خواهد شد. اولاً، در سیر شکل‌گیری اندیشه سیاسی چه چالش‌هایی در شکل‌گیری اندیشه دخالت داشته‌اند و ثانیاً، چه چالش‌هایی در جریان ورود و متحول شدن این اندیشه ارائه گردیده است؟ همانطور که خواهیم دید، گاه چالش‌های سیاسی موجب تفسیر و تعریف جدیدتر و یا تعدیل منظومه سیاسی درگفتمان تمدن شده‌اند و گاه چالش‌ها فکری و نظری بوده‌اند، که اصولاً چارچوب نظری اندیشه سیاسی را مورد سوال قرار داده‌اند. اما همانطور که توضیح داده خواهد شد، چون توجه ما در این کتاب بر آن دوره‌ای از تاریخ شرق است که اندیشه سیاسی اسوه‌ای در آن شکل گرفته است، معمولاً این چالش‌ها هرگز نتوانسته‌اند چارچوب کلی اندیشه سیاسی را از میان بردارند. در واقع گاه چالش‌ها کارویژه یک آسیب‌شناسی رداشته‌اند و با ظاهری چالش‌گرانه به نظام اندیشه

۱. در سراسر شاهنامه به دو مفهوم جهاننداری و جهانگیری اشاره شده است. مثلاً نگاه کنید به:

نزون بسایدم زان ایشان هنر

جهانجوی باید سرتا جور

(داستان کی کاووس، بیت ۴۰ شاهنامه، چاپ مکر، جلد ۲ ص ۷۸)

جهاندارا گردهاگرشادی

ز فرمان او کی گذرشادی

اسوه‌ای قوام بیشتر بخشیده‌اند.

اینک پیش از پرداختن به موضوع بعدی، یک نکته کلی را در باب اندیشه شرق توضیح می‌دهیم. در جهان به‌طور کلی تا قبل از دوره نوزایی (رنسانس) یعنی از سده چهاردهم میلادی به بعد، جهان بینی غالب عبارت بود از جهان بینی خیمه‌ای و یا مسقف که در چارچوب آن همه چیز نظم دارد و به قول شیخ محمود شبستری:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیگوست^۱

در شرق این جهان خیمه‌ای، از جهان بینی دینی برمی‌خاست. منتهی مراد از دین بسیار گسترده‌تر بود از باورهای در باب جهان و دایره وجود: این چارچوب ذهنی درک و فهم و نحوه دیدن جهان خارج است. امروزه مادر عصری زندگی می‌کنیم که برداشت شناخت‌شناسانه از خود و عالم بیرون مبتنی بر نحوه نگرش تازه‌ای است که لائیک، دینی، لادینی، علمانیت و نافرمانی^۲ اصطلاح شده است. در حالی که جهان بینی قدیم تا اوایل عصر نوزایی در اروپا مذهب مختار بوده است، دومی از آن زمان به بعد بتدریج ادعای بدیل بودن داشت و امروز به سادگی می‌توان ادعا نمود که جهان بینی غالب جهان بینی دنیایی است. در جهان بینی دنیایی جایگاه سیاست و ساختار سیاسی بس رفیع و به تعبیری اصولاً وجدان زمان شده است، در حالی که در جهان بینی دینی سیاست جزئی از مجموعه فکری است و نشان و مقام آن بسته به تعریفی است که تمدن مورد بحث از آن ارائه می‌دهد.

دوم. زمانبندی تاریخی و «دوره باستان»

یکی از معروفترین اسوه‌ها و الگوهای زمانبندی تاریخی، تقسیم بندی تاریخ به دوره‌های باستان، قرون وسطی، و عهد جدید است. اما مطالعات کشورهای و تمدن‌های دیگر در سده‌های اخیر منجر شده است به این نتیجه گیری که این تقسیم بندی نمی‌تواند جهانشمول باشد و در واقع از نوعی «خودمداری» در معنای اروپایی آن رنج می‌برد، چرا که اکثر مبشران این نوع تقسیم بندی از دانشمندان غربی هستند. «بعضی از تاریخدانان متأخر نیز بحث می‌کنند که تناوب قدیمی باستان،

۱- در این جهان بینی عدل قرار گرفتن وضع شیء در جای خود تعریف می‌شود. مثلاً نگاه کنید به مثنوی - (دفترشم، بیت ۲۵۹۶):

عدل چو بود وضع اندر موضعی / ظلم چو بود وضع در ناموضع

میانه ومدرن خیانتی است به تسلسل تاریخی ودلالت دارد بر سر مستی از عصر تعقل در سده هجدهم وعصبانیت ازدوره به اصطلاح میانه.^۱ با این همه، معلوم می شود که تازمانی که جهان دارای مراکز نقل فرهنگی وگفتمان متفاوت می باشد، تحول تاریخی در گوشه وکنار آن گوناگون است و برای توضیح سیر تحول زندگی اجتماعی در تمام جنبه ها و ابعاد آن به زمانبندی خاصی نیاز هست. در واقع یکی از دانشمندان هندشناس، این نکته را خوب توضیح داده است. «شاید مهم ترین نتیجه مطالعات انجام شده درباره تاریخ هند تاکنون این دریافت باشد که مراحل کاملاً متمایز در تحول تاریخی به صورت همسان وغالبی، که برای تمام جوامع کاربرد داشته باشد، وجود ندارد. به جای آن تفسیرهای تاریخی باید نتیجه تحقیقاتی باشد در زمینه دوره های تاریخی جامعه مورد بحث.»^۲ بدین ترتیب دوره باستان که هدف اصلی این کتاب است بسته به تمدنی که مورد نظر است مصداق زمانی متفاوت دارد، وهنگامی که درباره آن تمدن بحث وگفتگو کنیم، دوره باستان رانیز تعیین خواهیم کرد.

درست است که نمی توان از يك زمانبندی عنام و جانشمول صحبت نمود، اما باید از معیار انتخاب یک دوره خاص گفتگو به میان آورد. به زبان دیگر، به قول فلاسفه، مقام گردآوری در زمانبندی تاریخی کدام است؟ ناگفته پیدا است که وقایع مهم در تمدنهای مورد بحث برش های تاریخی خاص ایجاد کرده در هر يك سبب تقسیم تاریخی ویژه ای گردیده اند، اما این که در کتاب حاضر، کدامیک از این دوره ها را دوره باستان بدانیم احتیاج به معیاری خاص دارد. مثلاً کالینگ وود دوره های تاریخی را با معیار و استنباط و تلقی ویژه انسان از طبیعت شناسایی می نماید ونتیجه می گیرد که دريك دوره، جهان در نظر آدمیان همچون يك انسان است، و در دوره دیگر، دید ماشینی حاکم می شود و در عصر نوین تفکر حاکم بر جهان و آدمیان تفکر تاریخی است.^۳ مارشال هاجسون از معیار روش تولید واز آن مهمتر همه گیر شدن سواد استفاده می کند. به عقیده او از زمان بروز شهرها از هزاره سوم تا سال ۸۰۰ پیش از میلاد عصر «ماقبل محور»^۴ است. از ۸۰۰ تا ۲۶۰ قبل

1- Crane Brinton, John Christopher and Robert. Wolf. *Modern Civilization* (Englewood Cliffs: Prentice Hall, 2nd eds, 1967), P. 2.

2- R. Thaper. *Ancient Indian Social History* (New Delhi: Orient Long Man, 1978). PP. 22-23.

۳- به نقل از عبدالکریم سروش. تفرج صنع (تهران: سروش، ۱۳۶۶)، ص ۱۳۲.

4- Pre- axial

از میلاد عصر «محور»^۱ و از سال ۲۰۰ به بعد دوره «ورامحور»^۲ می‌باشد که تا به امروز ادامه پیدا کرده است. ضمناً توضیح می‌دهد که مراد او از «دوره محور» عصری است که «در آن دوره نوشتار از انحصار کاتبان کاهن به درآمد و در میان بورژوازی گسترده شد. در نتیجه آن، سرعت و خصیصه توسعه فرهنگ نوشتاری تغییر نمود.»^۳ بنابراین، هر محقق و یا هر متفکر در هر جامعه بر اساس هدفی که دنبال می‌کند تقسیم بندی تاریخی خاصی ارائه می‌نماید. در اینجا معیاری که ما از آن استفاده می‌کنیم، این است که آیا در تاریخ جامعه مورد بحث مابه دوره خاصی برخورد می‌کنیم که در آن دوره، اسوه‌ای از تفکر سیاسی ایجاد شده باشد. قدر مسلم هر دوره تاریخی نوعی تفکر در باب سیاست ایجاد نموده است، اما منظور ما از تأکید این است که تفکر سیاسی ارائه شده در کدام دوره برای اندیشیدن در باب سیاست، به الگو و «نمونه‌ازلی» یا «اسوه»^۴ تبدیل شده است. به زبان دیگر، دوره‌ای مورد توجه ما است که در آن چارچوب ویژه‌ای برای تفکر در باب سیاست شکل گرفته است و بعد آن چارچوب بر کل جامعه مورد بحث تسری پیدا کرده است و باقیه دورانها از آن چارچوب متأثر شده‌اند. این دوره مولد اسوه برای بحث حاضر دوره باستان تلقی خواهد شد. البته نمی‌خواهیم این تصور را القا کنیم که این تفکر سیاسی اسوه‌ای محصول دوران تاریخی خاصی است که در اینجا از آن بانام «باستان» یاد خواهیم کرد، زیرا به رابطه علی میان زمان و اندیشه اعتقاد نداریم.

رابطه تاریخ و اندیشه مقوله‌ای است پیچیده و به بحثی مستقل نیاز دارد.^۵ دوینش افراط و تفریط در مورد این دو مقوله یکی بر آن است که اندیشه سیاسی با تاریخ و دورانی که در آن تکوین یافته و متحول گشته است هیچ ارتباطی ندارد و دیگری معتقد است که اندیشه، محصول زمان و دوران است. اولی واقعیت زمان و پیچیدگی‌های دوران را انکار می‌کند و دومی استقلال رأی و قدرت ابتکار آدمی را. دوران و زمان بنا به مقتضیات خود پرسش‌هایی طرح می‌کنند که با سوالات دوران دیگر، احتمالاً متفاوت است، اما ابتکار آدمی و منطق درونی ذهن متفکر، پاسخی به آن سوال می‌دهد که آن نیز با پاسخ متفکر دیگر متفاوت است. گاه این پاسخ‌ها محدود به دوران

1- Axial

2- Post - axial

3- Marshal G.S.Hodgson. *The Venture of Islam* vol. 1 (Chicago: The University Press, 1973), P. 108.

4- Paradigm

۵. لنواستراوس. فلسفه سیاسی و تاریخ ترجمه فرهنگ رجائی، فرهنگ. کتاب نهم، (تابستان ۱۳۷۰) صص ۲۴۳-۲۶۷.

خود می‌شوند و گاه این پاسخ از زمان خود فراتر می‌رود، به یک الگوی فرهنگی تبدیل می‌گردد. اندیشه سیاسی نیز چنین است. جالب این که گاه الگوی اندیشه سیاسی ارائه شده تنها و رازمانی که ورامکانی هم می‌شود و به الگوی ابدی بشری تبدیل می‌گردد. معروف ترین نمونه این نوع پاسخ، اندیشه سیاسی یونان باستان است که دربارهٔ سیاست برای ابد الگوی فلسفیدن شده است. بسیاری از پاسخها و بصیرتهای افلاطون در رسیدگی به پرسش های زمان (قرن پنجم قبل از میلاد) و مکان (دولت- شهرهای یونان) و چالش دوران ارائه گردیده اند، اما ابدی شده اند و همین باعث شده است که آن دوران برای یونان، دوران باستان تلقی گردد.

خلاصه این که، در این کتاب به اندیشه‌هایی می‌پردازیم که با آمریت سروکار دارند و بردوره‌ای متمرکز خواهیم شد که بر اساس یک نمونه ازلی یا یک اسوه از اندیشه سیاسی شکل گرفته و بر کل دورانهای تاریخی آن جامعه سیطره داشته و یا کل روند راتحت تاثیر قرار داده است. در گفتارهای بعد در این زمینه به تفصیل گفتگو خواهیم کرد.